

تحلیلی کلامی از هستی‌شناسی سلفیان با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

حمزه علی بهرامی؛ امریم السادات هاشمی^۲

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف ارائه تحلیل کلامی از هستی‌شناسی سلفیان با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه انجام شد. هستی‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از متافیزیک در پاسخ به این سؤالات بنیادین شکل گرفته است که: چه چیز را می‌توان گفت که وجود دارد؟ آنچه وجود دارد چیست و چه ماهیتی دارد؟ معنای وجود چیست؟ چه حالات مختلفی از بودن اشیا وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤالات، سلفیان به عنوان یکی از فرقه‌های زنده معاصر، دیدگاهی متفاوت از سایر فرق اسلامی دارند. **روش:** پژوهش پیش رو بر اساس این سؤالات شکل گرفته است که: سلفیان چه روشها و سازوکارهایی را برای شناخت هستی به کار می‌برند؟ و پیامدهای معرفت‌شناسی آنها چه نوع هستی‌شناسی را اثبات می‌کند؟ به منظور پاسخ به این سؤالات، برخی از مؤلفه‌های هستی‌شناسی، نظیر هستی خدا، هستی عالم غیب، هستی فرشتگان، هستی وحی، هستی برزخ و ... از نگاه سلفیان تحلیل شده است. **یافته‌ها و نتایج:** سلفیان با وجود اینکه یک فرقه مذهبی‌اند و انتظار می‌رود رویکردی معناگرایانه و متافیزیکی از هستی داشته باشند؛ ولی در عمل، تحلیلی شبیه و نزدیک به ماتریالیستها و مادی‌گرایان از هستی دارند.

واژگان کلیدی: هستی‌شناسی، سلفیان، جنبشهای سلفی، ابن تیمیه.

◇ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۱. دکتری کلام تطبیقی، دانشیار گروه معارف دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / نشانی: اصفهان، میدان آزادی دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت / شماره: ۰۳۱۳۷۹۳۲۸۹۳ / Email: bahrame1918@gmail.com
۲. استاد حق التدریس گروه معارف دانشگاه فرهنگیان

الف) مقدمه و طرح مسئله

پس از رحلت پیامبر(ص)، جامعه مسلمانان به دو گروه شیعه و سنی تقسیم شدند. در جامعه اهل سنت، دو قرائت اصلی عقل‌گرایان و نقل‌گرایان با نامهایی نظیر اهل رأی و قیاس و اهل حدیث شکل گرفت. از برجسته‌ترین مؤلفه‌های اهل حدیث عبارتند از: جمود بر ظواهر آیات، نقل‌گرایی و نص‌محوری، عقل‌گریزی، تأویل‌ستیزی و جریان اهل حدیث در طیفی از افراط و تفریط قرار دارند که در یک سر آن با نامهایی نظیر عثمانیه، مقاتلیه، کرامیه، مشبهه، مجسمه و حنبلیه روبه‌رو هستیم. احمد بن حنبل، چهره شاخص این جریان در نیمه اول قرن سوم هجری است. گرچه از افرادی نظیر برهاری، ابن خزیمه، بخاری و مسلم نیز نباید غافل شد. جریان اهل حدیث در مسیر تکاملش در قرن هفتم، توسط ابن تیمیه، نظام‌مندتر و قاعده‌مندتر می‌شود. از زمان ابن تیمیه به بعد، مفهوم و واژه سلف و سلفی و سلفیان وارد ادبیات دینی و فرقه‌ای می‌شود.

مفهوم سلف در دو معنای عام و خاص به کار رفته، که در این مقاله معنای خاص آن مراد است. سلفی به معنای خاص، جنبشی دینی است که بر رجوع به نصوص کتاب و سنت و سیره سلف صالح فرامی‌خواند و روش سلف را بهترین طریقه می‌داند و سلف را به صحابه و تابعین و تابعین تا قرن سوم منحصر می‌کند. سلفی‌ها به این معنا، مخالف و در عرض فرقه‌های دیگر تلقی می‌شوند.

نظر به اینکه سلفیان فرقه‌ای زنده و فعال‌اند و در بیشتر کشورهای اسلامی نفوذ و قدرت دارند، شناخت و یافتن بهترین روش مواجهه با آنان ضروری است. لازمه مواجهه صحیح نیز معرفت به مبانی فکری و عقیدتی سلفیان است. بر همین اساس، مقاله پیش روی یکی از حوزه‌های مبانی فکری سلفیان؛ یعنی حوزه پیامدهای هستی‌شناسی آنان را در بوته تبیین و تحلیل قرار داده است. سؤال اصلی پژوهش این است که هستی‌شناسی سلفیان چه پیامدهای دارد؟ اما قبل از پاسخ به این سؤال، باید پاسخ این سؤال مشخص شود که سلفیان چه روش و سازوکاری برای شناخت هستی دارند؟ برای پاسخ به این سؤالات، ابتدا اشاره‌ای اجمالی به معرفت‌شناسی سلفیان می‌شود و در ادامه آثار و تبعات و پیامدهای معرفت‌شناسی سلفیان را در هستی‌شناسی اشاره می‌کنیم.

پیشینه پژوهش

در موضوع سلفیان و همچنین هستی‌شناسی، پژوهشها و مقالاتی نگاشته شده است؛ اما پژوهشی که مستقیم به موضوع بحث پرداخته باشد، یافت نشد. نزدیک‌ترین پژوهشها به موضوع مقاله حاضر، مقاله «دیدگاه سلفیه در مبانی هستی‌شناسی با تمرکز بر ابن تیمیه» و مقاله «مبانی هستی‌شناسی امامیه و مقارنه و تطبیق آرای امامیه و سلفیه در هستی‌شناسی» نگاشته علی‌الله بداشتی در شماره‌های ۱۷۴ و ۱۸۵ فصلنامه میقات حج است. با وجود نزدیکی عنوان این مقاله‌ها، ولی محتوای آنها اشاره به برخی از مسائل صرفاً فلسفی نظیر علت تامه، دور، تسلسل، قاعده الواحد، جوهر، عرض، نفس، عقل، حدوث... از دیدگاه ابن تیمیه است. این در حالی است که مقاله پیش رو اولاً، اعم از ابن تیمیه است و جامعه کلی سلفیان در عمومیت زمانی و مکانی را شامل می‌شود؛ ثانیاً، هیچ‌کدام از مباحث مقاله بداشتی را بحث نمی‌کند؛ بلکه رویکرد آن کلامی و اشاره به مباحثی کاربردی نظیر هستی خدا، هستی وحی و هستی غیب و شهود است. لذا از این حیث دارای جنبه نوآوری است.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «هستی‌شناسی عرفانی و سلفی، مورد مطالعه ابن عربی و ابن تیمیه» از محمد نصیری در شماره ۲۵ مجله جاویدان خرد چاپ شده است که محتوای آن غیر مرتبط با مقاله پیش روست.

ب) گونه‌شناسی معرفت‌شناسی سلفیان

۱. معرفت‌شناسی نقلی

در دیدگاه سلفیان، قرآن و سنت از نوع منابع مستقل در شناخت محسوب می‌شوند که نسبت به سایر منابع، نقش اثباتی و تأسیسی دارند. هر قضیه اعتقادی و غیر اعتقادی که به دین نسبت داده می‌شود، باید دلیلی از نقل بر آن اقامه شود. دیدگاه سلفیان، نگاه کلامی به محوریت نصوص دینی است که سایر منابع را در طول مدلول آن قرار داده است. عمده تکیه سلفیه در مباحث دینی، بر یافته‌های نقلی است و اعتمادی بر یافته‌های قلبی و درونی ندارد. تقدیم معرفت‌شناسی نقلی بر معرفت‌شناسی عقلی، یکی از مسلمات در معرفت‌شناسی سلفی است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۳: ۳۳۹؛ ج ۵: ۳۰؛ ج ۹: ۲۲۵؛ ج ۱۹: ۲۳۲؛ همو، ۲۰۰۵، ج ۳: ۳۳۸). ابن تیمیه با تألیف کتاب مستقل «درء التعارض بین العقل والنقل» در پنج جلد، استدلال‌هایی می‌آورد تا اثبات کند که چرا در صورت تعارض باید حکم نقل بر حکم عقل پیشی گیرد. در نگاه سلفیان، هر نوع معرفتی که در تعارض با معارف نقل باشد، کنار گذاشته می‌شود.

۲. معرفت‌شناسی حسی

معرفت‌شناسی حسی یکی از مصادر شناخت‌شناسی سلفیان است. تکیه بر اصالت ظاهر و تجربه و اصالت حس در دیدگاه سلفیان، موجب شده است که این جریان با وجود مبانی خاص خود، از این حیث بر فلاسفه تجربه‌گرای مدرنیته از نظر زمانی مقدم باشد؛ با این تفاوت که از نظر سلفی‌ها، اعتبار تجربه فقط در صورت تعارض با نقل نقض می‌شود.

تجربه و روش تجربی و استقرا، یکی از سازوکارهایی است که ابن تیمیه برای جایگزینی عقل و روش عقلی، یعنی قیاس پیشنهاد می‌کند. به نظر وی، قیاس ارزش معرفتی ندارد و امر انتزاعی صرف است که چیزی به یافته‌های انسان نمی‌افزاید. اما در مقابل، استقرا روشی علمی و یقین‌آور است. ابن تیمیه تصریح می‌کند: اموری که با حواس ظاهری نتوان آنها را شناخت، امور معدوم و غیر موجود می‌باشند. لذا هر وجودی ناگزیر باید محسوس باشد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۴۱). وی در این باره می‌نویسد: «ما لا یكون ممكناً إحساسه یا حدی الحواس الخمس فإنه معدوم و هذه الطريقة مما بین الأئمة أن جهماً يقول إن الله معدوم لما زعم أنه لا يحس بشيء من الحواس لأن الموجود لا بد أن يمكن إحساسه یا حدی الحواس». (همان، ج ۴: ۳۲۰)

ابن تیمیه بر این باور است که بدیهاتی که فلاسفه ادعا کرده‌اند، علم به هیچ چیز معین و خاصی را که در خارج موجود باشد، افاده نمی‌کند و فقط حس است که به وسیله آن می‌توان بر موجودات خارجی حکم کرد و حتی تعقل هم مبتنی بر حس است؛ نخست چیز با حس باطن یا ظاهر باید احساس شود تا عقل بتواند با تمثیل و تشبیه معنای عامی را دریابد، اما اینکه عقل بتواند کلیاتی را که افراد آن در خارج موجود باشند بدون دخالت حس دریابد، تصورناپذیر و ممتنع است. از نگاه ابن تیمیه، تنها چیز موجود، همان وجود محسوس است. استناد به امور محسوس برای تأیید امور اعتقادی نیز یکی دیگر از مطالبی است که در رابطه با حس می‌توان در کتب این نحله یافت. به عقیده سلفیه، برخی آیات قرآن کریم ناظر به امور محسوس‌اند و خداوند به پندگیری از آنها ارشاد فرموده است؛ مانند «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت و الى السما كيف رفعت» (غاشیه: ۲۰-۱۷). (ابن تیمیه، ۲۰۵: ۱۸۴، ۲۹۱، ۱۸۶ و ۳۰۲)

ابن تیمیه سخن فلاسفه‌ای نظیر ارسطو و ابن سینا و ... را در انکار انحصار موجود در موجودات محسوس و اثبات کلیات ذهنی، فساد آور و توهم می‌داند: «قد يغلب على أوهام الناس أن الموجود هو المحسوس وأبطل هذا القول بإثبات الكلّيات وقد تقدم التنبيه على فساد هذه الحجج وأن الكلّيات تكون في الأذهان لا في الأعيان». (ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ج ۲: ۴۱۰)

۳. معرفت‌شناسی عقل‌ستیزانه

ابن تیمیه تعریفی ابزاری و معاشی و جزئی از عقل ارائه می‌دهد. در تعریف عقل می‌نویسد: مقصود از عقل همان غریزه‌ای است که در انسان وجود دارد و انسان به واسطه آن به تعلّم می‌پردازد، خوب و بد را تشخیص می‌دهد و به دنبال منافع می‌رود. وی با فرو کاستن از شأن عقل در حد قوای حسی، آن را به مثابه چشم و گوش برای جسم می‌داند؛ همان‌طور که چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن است، عقل نیز برای تعقل کردن است. (ابن تیمیه ۱۴۲۶، ج ۹: ۲۸۷؛ همو، ۲۰۰۵، ج ۳: ۳۳۹؛ ج ۹: ۲۸۷؛ ج ۱۸: ۳۳۸)

از نظر ابن تیمیه، عقل نظیر سایر محسوسات است. به وسیله آن معرفت حاصل نمی‌شود؛ و الا باید همه مردم عاقل، خدا را بشناسند و موحد باشند. اما بسیاری از عقلا با اینکه عقلشان صحیح است، کافرند؛ در حالی که حواس از محسوسات تخلف نمی‌کنند، چنان‌که وقتی چیزی را سیاه یا سفید می‌بینیم، همه آن را به آن رنگ می‌بینند. پس با توجه به اینکه انسانها در معرفت خدا اختلاف زیادی دارند، برای شناخت خدا به چیزی غیر از عقل نیاز است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ج ۹: ۱۸)

از نظر ابن تیمیه، عقل فلسفی نمی‌تواند دلیل مستقلى در تفصیل امور الهی و روز قیامت قرار گیرد و برای اینکه مقبول واقع شود، باید از طرف نقل تصدیق شود؛ چون خطا و کذب در نقل راه ندارد. به باور ابن تیمیه، عقل با راهنمایی و کمک اخبار شارح می‌تواند به اصول دین، اثبات وجود صانع، وحدانیت، علم و قدرت الهی و ... علم پیدا کند. (همان، ج ۱: ۱۹۹-۱۸۷؛ همو، ۱۴۲۶، ج ۱۹: ۲۲۹)

ابن تیمیه عقل را از اعراض می‌داند و جوهر بودن آن را منکر است. ابن تیمیه با فرو کاستن قدرت، استقلال و جایگاه عقل فلسفی، آن را از شروط تکلیف می‌داند که در الهیات راهی به تحصیل یقین جز از طریق انبیا ندارد. ابن تیمیه معتقد است که صرف تمسک به عقل فلسفی نمی‌تواند مرز میان انسان و حیوان باشد. بدون شریعت، عقل متافیزیکی ظرفیت هدایتگری به آنچه برای زندگی دنیا و آخرت مفید و مضر است را نخواهد داشت. زندگی غیر دینی، نظیر زندگی چهارپایان، بلکه بدتر از آنهاست. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۳: ۳۳۹؛ ج ۵: ۳۰؛ ج ۹: ۲۲۵؛ ج ۱۸: ۳۳۸؛ ج ۱۹: ۲۳۲-۱۰۰؛ همو، ۲۰۰۵، ج ۳: ۳۳۸؛ ج ۱۹: ۱۰۰)

۱. إنا نقول إن المعرفة لو كانت بالعقل، لوجب أن يكون كل عاقل عارفاً بالله تعالى، مجعماً على رأي واحد في التوحيد، ولما وجدنا جماعة من العقلاء كفاراً، مع صحة عقولهم ودقة نظرهم - دل على أن المعرفة لم تحصل بالعقل، لأن العقل حاسه من جملة الحواس. فالحواس لا تختلف في محسوساتها، ألا ترى أن ما يدرک بالنظر من أسود وأحمر وأخضر وأصفر، وحيوان، وحجر، لا يختلف أرباب النظر فيه؟ فدل على أن معرفة الله حصلت بمعنى غير العقل، لوجود الأختلاف في المعرفة، والاتفاق فيما طرقته العقل والحواس.

ابن تیمیه در روش‌شناسی خود، با علم فلسفه و منطق مخالفت می‌کند و آنها را کلیاتی می‌داند که هیچ ثمره و حقیقتی در پس آنها وجود ندارد. به نظر وی، از زمانی که فلسفه و منطق در میان مسلمانان رواج یافت، موجب الحاد و زندقه بسیاری از ایشان شد. وی آثاری را در رد این دو علم نوشته است؛ از جمله: «الرد علی المنطقیین، بیان موافقه صریح المعقول لصحیح المنقول، نقض المنطق، الرد علی الفلسفه ابن رشد، درء التعارض العقل والنقل و...». ابن تیمیه می‌نویسد: هم فیلسوفان و هم صوفیان در گمراهی بوده و از روش شرعی غافل‌اند. وی فیلسوفان بزرگی چون بوعلی، غزالی، ابن عربی و فارابی را طعن و لعن می‌کند. او مسلمانان را از فراگیری فلسفه و منطق نهی می‌کند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۹: ۱۲۵، ۲۶۱). ابن تیمیه براهین فلسفی و کلامی در شناخت خداوند را انکار و مخالف شناخت متکلمان عقل‌گرا و فلاسفه‌ای نظیر ابن سینا، فارابی، سهروردی، ابن عربی و معتزله است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۴۷؛ ج ۳: ۳، ۸، ۱۵۲؛ همو، ۱۴۲۶، ج ۳: ۳۳۸؛ ج ۴: ۲۲)

ابن تیمیه می‌نویسد: فلاسفه و عرفایی نظیر ارسطو، ابن عربی و ابن سینا، خدا را فقط عالم به کلیات می‌دانند نه جزئیات؛ در حالی که کلیات، امر ذهنی است و کسی که فقط کلیات را می‌داند، چیزی از موجودات - که همان جزئیات می‌باشند - نمی‌داند؛ چون کلیات از جزئیات ذهن انتزاع می‌شود و دارندگان این عقاید، از یهود و نصارا و بلکه مشرکان عرب بدترند. (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۹: ۲۳۳-۲۳۲)

۴. معرفت‌شناسی عرفان‌ستیزانه

اصل وقوع کشف، اجمالاً نزد سلفیه ثابت است (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۷: ۹۴). ابن تیمیه نیز بر این باور است که علم به موجودات و راههای کشف آنها متعدد است؛ نظیر طرق عقلی، سمعی، حسی و کشفی (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۱: ۳۳۵). بنابر این، می‌توان گفت که سلفیان به لحاظ نظری، اجمالاً وجود معلوماتی را که به واسطه کشف به دست می‌آید، منکر نیستند.

سلفیان نوعاً شریعت‌محوری را در اجرای عبادات، مناسک و احکام ظاهری خلاصه می‌کنند و از معارف باطنی و تأویلی و ذوقیات و لطایف عرفانی و سطوح عمیق دین کم‌بهره‌اند. سلفیان که به لحاظ روشی در زمره ظاهرگرایان‌اند، تأویل را از سوی صوفیان برنمی‌تابند. بنابر این، سلفیان و ابن تیمیه از مخالفان صوفیه بوده و حتی گاهی آنها را کافر می‌دانند. ناگفته نماند که گاهی عرفان و تصوف به یک معنا به کار می‌روند. کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی که مشهور به بیان روش تصوف است، از نقد و طعن سلفیه در امان نمانده است.

از مظاهر عرفان‌ستیزی و شهودستیزی سلفیان، مخالفت با ابن عربی و پیروان او در حد تکفیر است. برای مثال، کتاب «الرد العلمی علی شبهات فی العقیده و التصوف» اثر ابراهیم ابوشادی و کتاب «حقیقه الصوفیه فی ضوء الکتاب و السنه» اثر محمدبن ربیع الهادی المدخلی، از جمله آثار سلفی‌اند که در آنها معرفت‌شناسی شهودی و عرفانی و افرادی نظیر ابن عربی نقد می‌شوند. ابن تیمیه اثری ویژه‌ای با نام «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» دارد که در آن به نقد فلاسفه، عرفا و متصوفه می‌پردازد.

۵. معرفت‌شناسی تأویل‌ستیزانه

تأویل به معنای عدول از ظاهر متن است. ابن قدامه مقدسی سلفی، اثری با نام «ذم التأویل» نگاشته است. سلفیان، تأویل‌کنندگان را از پیروان فراعنه و خودشان را از هم‌رهان توحید ابراهیمی تصور می‌کنند. ابن تیمیه، مدعیان تأویل را در اشتباه و تحریف‌کنندگان کلام خداوند می‌پندارد. ابن تیمیه ادعا کرده که همه این تأویلات بدعت‌آمیز است و هیچ‌یک از صحابه و تابعین آنان به چیزی از اینها قائل نشده‌اند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۵: ۱۷۳، ۴۰۹). ابن قیم، به مراتب معطله را نیکوتر از مؤوله دانسته، همراهی با مجسمه و مشبهه را بهتر از هم‌کیش شدن با تأویل‌باوران می‌داند. وی باور به تأویل را کفر آشکار می‌پندارد: «فإن تأولت الجمیع و حملته علی خلاف حقیقه کان ذلک عنادا ظاهرا و کفرا صراحا و جحدا للربوبیه». (ابن قیم، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۲۱)

ج) پیامدهای معرفت‌شناسی سلفیان در هستی‌شناسی

۱. هستی‌شناسی خداوند

سلفیان در کتاب تشریح و تکوین، گرایش به ظاهرگرایی و حس‌گرایی دارند. پیامد معرفت‌شناسی حسی و ظاهری سلفیان این است که خدای سلفیان یک خدای حسی، ظاهری، جسمانی و شبیه انسان است. خدای سلفیان همچون یک انسان دارای پا، کشاله ران، زانو، ساق، دودست، ذراع، ساعد، کف دست، قبض، انگشت، آرنج، شانه، سینه، صورت، چشم، دندان آسیاب، موهای مجعد و ... است. این خدا گاهی می‌خندد و سفیدی دندانهای آسیاب او آشکار می‌شود. او مانند یک انسان گاهی تعجب می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۶: ۶۰۸). شادمان، مهربان و فراموشکار و دلسوز است و گاهی غضبناک و منتقم دنبال مکر و حيله و نیرنگ و

۱. «... وَرَسَمُوا بَابًا فِي ضَحْكَ الْبَارِي، وَبَابًا فِي نُزُولِهِ وَأَنْتَقَلَهُ وَعُرُوجِهِ وَدُخُولِهِ وَخُرُوجِهِ، وَبَابًا فِي إِثْبَاتِ الْأَضْرَاسِ، وَبَابًا فِي خَلْقِ اللَّهِ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ، وَبَابًا فِي إِثْبَاتِ الْقَدَمِ وَالشَّعْرِ الْقَطَطِ، وَبَابًا فِي إِثْبَاتِ الْأَصْوَاتِ وَالنَّعْمَاتِ...».

خدعه و استهزاست. خدای سلفیان مسکن و مکانی دارد. خانه او بر فراز آسمان و زمین در عرش واقع شده است. می‌توان دستها را برای دعا به سمت او در آسمانها اشاره کرد. عرش تحمّل بار او را ندارد و ناله‌ای چون بچه شتر از خود سر می‌دهد. این خدا رفت و آمد دارد و گاهی پس از ثلث شب به آسمان زمین نزول می‌کند و ندای رحمت سر می‌دهد. به غیر از آلت تناسلی و محاسن، کلیه خصوصیات و ویژگی‌های یک آدمی را دارد (ابن قیم، ۱۹۹۴، ج ۱: ۲۴ به بعد). از این رو، گاهی از جریان سلفیان تکفیری با نام مجسمه یا مشبهه یا ظاهر گرایان یاد می‌شود.

سلفیان انکار وجود حسی خداوند را مساوی با انکار اصل وجود باری تعالی تصور می‌کنند. ابن تیمیه با صراحت وجود بشرط اطلاق یا لابشرط اطلاق را برای خداوند، انکار و آن را فهم فیلسوف نمایان می‌داند. لذا آنچه باقی می‌ماند، شرط عدم اطلاق است که مستلزم پذیرش ترکیب و اجزا برای خداوند است.^۱ ابن تیمیه وجود عقلی و کلیات را ذهنی می‌داند.^۲ (ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۱۶؛ ج ۵: ۱۲۸)

کتابهایی از سلفیان که با عنوان «السنه» یا رد بر مخالفان نوشته شده، سرشار از روایاتی است که خدایی انسان‌واره را به نمایش می‌گذارند. کتابهایی نظیر «الرد علی الجهمیه» و «النقض عثمان بن سعید علی المریسی العنید» تألیف عثمان بن سعید دارمی، سرشار از احادیث تجسمی است. کتابهای «السنه» ابن ابی عاصم، ابوبکر خلال، عبدالله بن احمد و همچنین کتاب «التوحید» ابن خزیمه و ابن منده و کتاب «الصفات» دارقطنی و ...، یک خدای جسمانی را به تصویر می‌کشند. ابن تیمیه درباره جسمانیت خداوند می‌نویسد: «و قد یراد بالجسم ما یشار إلیه أو ما یری أو ما تقوم به الصفات والله تعالی یری فی الآخرة و تقوم به الصفات و یشیر إلیه الناس عند الدعاء بأیدیهم و قلوبهم و وجوههم و أعینهم قیل له هذا المعنی الذی قصدت نفيه بهذا اللفظ معنی ثابت بصحیح المنقول و صریح المعقول و أنت لم تقم دلیلاً علی نفيه» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۳۵). وی جسمانی نبودن خداوند را به صراحت انکار می‌کند.^۳ (همو، ۱۴۲۶، ج ۱: ۳۷۳)

۱. «ضل طوائف من الناس، حتی فی وجود الرب تعالی، وجعلوه وجوداً مطلقاً، إما بشرط الإطلاق، وإما بغير شرط الإطلاق، و كلاهما یمتنع وجوده فی الخارج».

۲. «قول ابن سینا: قد یغلب علی أوهام الناس أن الموجود هو المحسوس و أبطل هذا القول یا ثبات کلیات وقد تقدم التنبيه علی فساد هذه الحجّة و أن کلیات تكون فی الأذهان لا فی الأعیان».

۳. «ولیس فی کتاب الله ولا سنه رسوله ولا قول أحد من سلف الأمة و أئمتها، أنه لیس بجسم».

یک) خدای دیدنی

سلفیان، منکران رؤیت حسی خداوند را گمراه و خلاف نظر قرآن و سنت و عقل و اجماع می‌دانند^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۶۷). ابن تیمیه این‌گونه استدلال می‌کند که هر چه موجودی کامل‌تر باشد، سزاوارتر به دیده شدن است و نظر به اینکه باری تعالی کامل‌ترین موجودات است، لذا سزاوارترین موجودات برای دیده شدن است. اگر ما خداوند را نمی‌بینیم، از ضعف و نقص بندگان است، نه از امتناع رؤیت خداوند. بنابر این؛ چون وجود پیامبر کامل‌تر از وجود دیگران بود، خداوند را نظیر ماه و خورشید مشاهده می‌کردند^۲ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۸، ۳۱۵، ۳۳۲). ابن تیمیه وجود نامحسوس را معدوم می‌داند^۳ (همو، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۴۱؛ ج ۳: ۱۶۱). او رؤیت با چشم را در دنیا ممکن ذاتی می‌داند، ولی مدعی است که به استثنای پیامبر، کسی ادعای رؤیت نکرده است.^۴ (همو، ۱۴۱۱، ج ۸: ۴۱)

دو) خدای سخنگو

از دیگر مظاهر حسی هستی خدای سلفیان، سخنگویی او با فرشتگان و بندگانش است. روایاتی در صحیحین، دلالت بر اثبات سخنگویی ظاهری خداوند دارند.^۵ بر اساس روایاتی در منابع حدیثی سلفیان، هر گاه خداوند با ملائکه سخن می‌گوید، حالت غش صاعقه‌گرفتگی به آنها دست می‌دهد^۶ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۴: ۲۶۰؛ ج ۳۳: ۱۷۴). ابن تیمیه مستند به آیات «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴) و «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بقره: ۱۷۴)، انکار تکلم حسی خداوند به حواس پنج‌گانه را مخالفت با نص قرآن می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۳: ۱۶۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

۱. «وَأُتُوا مَا جَاءَ بِهِ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ، مِنْ أَنَّ اللَّهَ يُرَى وَيُسْمَعُ كَلَامَهُ وَغَيْرَ ذَلِكَ».

۲. «فكل ما كان وجوده أكمل كان أحق بأن يرى وكل ما لم يمكن أن يرى فهو أضعف وجودا مما يمكن أن يرى».

۳. «فإن أهل السنة والجماعة المقرين بأن الله تعالى يرى متفقين على أن ما لا يمكن معرفته بشيء من الحواس فإنما يكون معدوماً لا موجوداً».

۴. «أما الرؤية بالعين في الدنيا وإن كانت ممكنة عند السلف والأئمة لكن لم تثبت لأحد ولم يدعها أحد من العلماء لأحد إلا لنبينا».

۵. «أن الله ينادي عباده يوم القيامة بصوت يسمعه من بعد كما يسمعه من قرب... أن الله إذا تكلم بالوحي - القرآن؛ أو

غيره - سمع أهل السموات صوته... وأن الله كلم موسى بصوت».

۶. «إن الله إذا تكلم بالوحي أخذ الملائكة مثل الغشي».

سه) خدای مسکن‌دار

از عوارض هستی‌شناسی حسی سلفیان، مکان‌داری خدای متعال است.^۱ خدای سلفیان خدایی است که بالاتر از مخلوقات خود در آسمانها بر عرش نشسته است^۲ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۳: ۱۴۲؛ ج ۵: ۱۵). سلفیان در اثبات مکان‌مندی خداوند به احادیث فراوانی هم استدلال می‌کنند.^۳ (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۵۷)

چهار) خدای نزول‌کننده

خدای سلفیان برخی از شب را از آسمان اول نزول می‌کند. ابن بطوطه به چشم خود شاهد بوده است که ابن تیمیه با نزول از یک پله منبر گفت: ای مردم! خداوند نیز مثل من نزول می‌کند. (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۲۸)

۲. هستی‌شناسی وحی و قرآن

در نگاه سلفیان، هستی قرآن و وحی، صورتی از صوت مادی دارد. هرگاه خداوند سخن بگوید اهل آسمان صدای او را می‌شنوند. احادیثی از صحیحین در این موضوع گزارش شده، از جمله: «إِذَا تَكَلَّمَ اللَّهُ بِالْوَحْيِ: سَمِعَ أَهْلُ السَّمَوَاتِ». سلفیان معتقدند قرآن کلام خدا و غیر مخلوق است. آنها با استناد به آیه ۵۱ سوره شورا، ماهیت و هستی وحی را غیر کلامی می‌دانند^۴ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۲: ۳۷). ابن تیمیه با استناد به آیه «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ... وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴) جنس کلام را با جنس وحی متفاوت می‌داند. در این آیات، خداوند به برخی انبیا وحی می‌فرستد و با موسی تکلم می‌کند. لذا تکلم، قسیم وحی و غیر آن است. وی در ادامه می‌نویسد: وحی و تکلم هر کدام به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شوند. در آیه « وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا » تکلم مقسوم است. همچنین گاهی وحی عام است و تکلم زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد. در منابع سلف، روایات صحیح‌السندی وجود دارد که نگارش متن تورات را به خداوند منسوب کرده و منکران را گمراه می‌داند.^۵ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۶: ۱۴۶؛ ج ۱۲: ۳۹، ۱۲۹، ۵۳۳)

۱. «ولم يقل أحد منهم قط: إن الله ليس في السماء، ولا أنه ليس على العرش».

۲. «أجمع عليه سلف الأمة: من أنه سبحانه فوق سمواته على عرشه على خلقه».

۳. «ويحك أتدري ما الله إن الله على عرشه».

۴. «ومذهب سلف... أن القرآن كلام الله منزل غير مخلوق...».

۵. «إن الله كتب التوراة بيده...».

۳. هستی‌شناسی غیب

سلفیان غیب را عالمی می‌دانند که از نظر حسی غایب باشد^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۸۴). سلفیان به تقسیم عالم به غیب و شهود اعتراضی نداشته، معتقدند چون در قرآن برخی امور غیب نامیده شده، این تقسیم ایرادی ندارد؛ اما معنای غیب به مفهوم موجوداتی فراتر و مجرد از ماده که فلاسفه از آنان به عنوان عقول و نفوس یاد می‌کنند، قابل قبول نیست. در دیدگاه ابن تیمیه، عالم غیب یک عالم مادی است و جدای از عالم ماده نیست. متعلقات عالم غیب، مادی و بهره‌ای از مادیت به همراه دارند. ادراک حسی عالم غیبی که انبیا از آن خبر داده‌اند، امکان‌پذیر است.^۲ ابن تیمیه افرادی نظیر ابن سینا، رازی و کسانی که عالم غیب را عالم عقلی تصور می‌کنند، گمراه می‌داند.^۳ وی موجودات غیبی را اموری ثابت و کامل و محسوس می‌داند؛ منتها امکان مشاهده حسی امور غیبی را پس از مرگ ممکن می‌داند. همچنین افراد مخصوص می‌توانند امور غیبی را در همین دنیا مشاهده حسی کنند.^۴ (همو، ۱۴۱۱، ج ۹: ۱۴)

اینکه وجودی جزء عالم غیب باشد یا عالم حس، یک امر اضافی نسبت به ماست. هرگاه از دیدگان ما غیب باشد، غیبی است و هرگاه شاهد آن باشیم، حسی است. بنابر این، صرف غایب شدن یک موجود از دیدگان ما نمی‌تواند عالم غیب را جزء عالم معقولات ذهنی و غیر محسوسات قرار دهد؛ زیرا هر چیزی که معقول و غیر محسوس باشد، یک وجود ذهنی دارد نه یک وجود واقعی؛ در حالی که به اجماع سلف امت و نص روایات متواتر و دلایل عقلیه، مؤمنان می‌توانند ملائکه و خداوند را به چشم ببینند؛ زیرا موجود محسوس‌اند نه معقول.^۵ (ابن تیمیه، بی‌تا/الف: ۳۱۰)

۴. هستی‌شناسی فرشتگان

ابن تیمیه در نقد دیدگاه فلاسفه و عرفا و انکار وجود غیر مادی ملائکه می‌گوید: آنها معتقدند که جبریل آفریده عقل یا خود عقل است. طبق آنچه از قرآن و حدیث صحیح برمی‌آید، جبرئیل موجودی است که خارجیت و عینیت دارد. در دیدگاه سلفیان جنس ملائکه و جن

۱. «الْغَيْبُ مَا غَابَ عَنِ مُشَاهَدَةِ الْخَلْقِ وَهُوَ مَا أُخْبِرَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ».

۲. «فَإِنَّ الْغَيْبَ الَّذِي أُخْبِرَتْ بِهِ الرَّسُلُ هُوَ مِمَّا يُمْكِنُ الْإِحْسَاسَ بِهِ فِي الْجُمْلَةِ».

۳. «وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ عَالَمَ الْغَيْبِ أُخْبِرَتْ بِهِ الرَّسُلُ هُوَ الْعَالَمُ الْعَقْلِيُّ الَّذِي يَبْتَدَأُ هُوَ لَا هُوَ مِنْ أَضَلِّ النَّاسِ».

۴. «وَأَمَّا مَا أُخْبِرَتْ بِهِ الرَّسُلُ مِنَ الْغَيْبِ فَهُوَ أُمُورٌ مَوْجُودَةٌ ثَابِتَةٌ أَكْمَلُ وَأَعْظَمُ مِمَّا نَشْهَدُ نَحْنُ فِي هَذِهِ الدَّارِ وَتِلْكَ أُمُورٌ مَحْسُوسَةٌ تُشَاهَدُ وَتَحْسُ وَلَكِنْ بَعْدَ الْمَوْتِ».

۵. «وَكُونَ الشَّيْءَ غَائِبًا وَشَاهِدًا أَمْرًا أَضَافِيًّا بِالنِّسْبَةِ إِلَيْنَا».

نیز مادی و از نور خلق شده‌اند^۱ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۵: ۳۵۴؛ ذکاوتی، ۱۳۸۷: ۲۰). ابن تیمیه با انکار دیدگاه فلاسفه در اینکه جنس ملائکه، مجرد و از عالم و جواهر عقلیه‌اند، با استدلال به برخی از روایات و آیات نظیر آیات ۲۹-۲۶ سوره انبیا، آیه ۲۶ سوره توبه، آیه ۹ سوره احزاب، آیه ۸۰ سوره زخرف و آیات ۶۱ و ۹۳ سوره انعام، مدعی است که فرشتگان از جنس مادی نور آفریده شده‌اند؛ لذا جسمانی‌اند و به همین خاطر به صورت بشر بر حضرت ابراهیم و لوط ظاهر شدند. جبرائیل بارها به صورت دحیه کلبی بر پیامبر ظاهر شدند. به گواهی آیات قرآن، فرشتگان در جنگ بدر و خندق و حنین برای یاری پیامبر ظاهر شدند: «فإن الملائكة مخلوقون من نور» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۶۴؛ ج ۲: ۵۳۵)

۵. هستی‌شناسی انسان

سلفیان حقیقت وجودی انسان را همین جسم مادی می‌دانند و ورای آن، روح یا نفسی روحانی و مجرد را بر نمی‌تابند. فخر رازی، جرجانی، ابن ابی‌الحدید، ابن قیم در تبیین دیدگاه برخی از متکلمان اهل سنت از جمله سلفیان می‌نویسند: آنان منکران تجرد روح و نفس‌اند. حقیقت انسان را همین بنیه و جسم محسوس می‌دانند. مخالف تجرد روح‌اند. روح را جسمانی و متحیز می‌دانند. روح، جسم لطیف بخاری است که از لطیف‌ترین اجزای غذا تکون می‌یابد و در عروق نفوذ می‌کند. انسان همین جسد قابل مشاهده است که می‌خورد و می‌آشامد، ولی حیات او غیر اوست و ممکن است حیات عرض یا جسم باشد. انسان همانی است که دیده می‌شود. انسان همین حواس پنج‌گانه جسمانی است. انسان چیزی غیر از این حواس پنج‌گانه نیست. ابن قیم در تعریف روح می‌نویسد: روح جسمی است نورانی، خفیف، زنده و متحرک که ماهیتاً مخالف با این جسم محسوس است. روح مانند جریان آب در گل، در جواهر نفوذ می‌کند. (ابن قیم، ۱۳۹۵: ۱۷۸؛ فرمانیان، ۱۳۹۷: ۳۷۰)

انسان سلفی کراماتی ندارد. در نگاه سلفیان، انسانها قدرت بر امور خارق‌العاده و همچنین دسترسی به علم غیب را ندارند. لذا بسیاری از کرامات و معجزات اولیای الهی را انکار می‌کنند. آنچه موجب شده است که سلفیان استغاثه به غیر خداوند را شرک تلقی کنند، منسوب کردن کرامات و معجزه به غیر خداوند است. بر همین اساس، سلفیان افزون بر اینکه در حوزه علوم غیبی دیدگاهی خاص و حداقلی و محدود دارند، در حوزه کرامات و معجزات انسان نیز دیدگاهی منحصر به فرد دارند. برای نمونه، ابن تیمیه حدیث رد الشمس را

۱. «ولیس فیما أخبر الله تعالی به فی القرآن وغیره... أنه خلق الإنس أو الجن أو الملائكة من غیر مادة بل یخبر الله أنه خلق ذلك من مادة... وفي صحیح مسلم عن النبی أنه قال خلقت الملائكة من نور».

که یکی از معجزات و کرامات مورد قبول فریقین برای امام علی است و افرادی نظیر طحاوی، قاضی عیاض، طبرانی، بیهقی و حاکم آن را گزارش کرده‌اند، جعلی دانسته است^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸: ۱۶۵). البته وجود نصوص صریح از کرامات اولیا در قرآن، نظیر انتقال تخت بلقیس، موجب شده است تا سلفیان اجمالاً کلیت کرامات و معجزات را بپذیرند؛ ولی پذیرش آن از باب اکتفا به موارد حدقلی و ضروری و نص است.

سلفیان با وجود اینکه اصل کرامت را ممکن می‌دانند، ولی بسیاری از کرامات ادعا شده به وسیله زاهدان و عابدان را دروغ و تسلط شیطان برای آنان می‌دانند. ابن تیمیه می‌نویسد: ادعای صوفیه و ابن عربی در کرامات رؤیت ملائکه، کذب است؛ بلکه آن شیطان است که به هر دروغ پرداز گناهکاری نازل می‌شود: «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» (انعام: ۱۲۱؛ شعرا: ۲، ۲۲۱) و هرگاه دعوی صاحب فتوحات راست باشد که یک روح آن کتاب را بدو القا کرده است، همانا روح شیطانی بوده است.^۳ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۱: ۲۹۵، ۲۳۹)

۶. هستی‌شناسی زندگی پس از مرگ

دیدگاه مشهور و رایج در میان مسلمانان و اندیشمندان اسلامی این است که برزخ، جهانی میان عالم دنیا و عالم آخرت است که روح آدمی پس از جدایی از جسم دنیوی و قبل از ورود به عالم آخرت، در آنجا حیاتی متناسب با خود دارد. اما اجمالاً می‌توان گفت که برخی از سلفیان، حیات برزخی به معنای مشهور آن در میان مذاهب اسلامی را قبول ندارند. به این معنی که حیات انسان پس از مرگ، چون با حواس ظاهری قابل ادراک نیست، دیگر وجود ندارد. حاصل دیدگاه سلفیان درباره حیات برزخی را در سه دیدگاه می‌توان تبیین کرد. برخی از آنها نظیر ابن قیم، حیات برزخی را قبول و ارتباط دوسویه فعلی و انفعالی میان مردگان و زندگان را می‌پذیرند. برخی دیگر نظیر ابن تیمیه با پذیرش حیات برزخی به ارتباط یک‌سویه از طرف زندگان به مردگان را باور دارند. برخی دیگر نظیر وهابیان معاصر مثل بن باز و البانی و ... با پذیرش اجمالی و فی‌الجمله حیات برزخی ارتباط میان عالم زندگان با مردگان را به صورت مطلق انکار می‌کنند و معتقدند که با مردن آدمی هرگونه ارتباط او اعم

۱. «لکن الْمُحَقَّقُونَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ بِالْحَدِيثِ يَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ كَذَبٌ مَوْضُوعٌ».

۲. «وهؤلاء العباد والزهاد الذين ليسوا من أولياء الله المتقين المتبعين للكتاب والسنة، تقترون بهم الشياطين، فيكون لأحدهم من الخوارق ما يناسب حاله».

۳. «وهذه الأرواح الشيطانية، هي الروح الذي يزعم صاحب الفتوحات أنه ألقى إليه ذلك الكتاب، ولهذا يذكر أنواعا من الخلوات بطعام معين، وشیء معين، و هذه مما تتفتح لصاحبها اتصالا بالجن والشياطين، فيظنون ذلك من كرامات الأولياء».

از تأثیر یا تأثر با عالم زندگان قطع می‌شود (ابن قیم، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۱۷؛ بن باز، بی تا، ج ۱۴: ۲۶۷). از پیامدهای دیدگاه سلفیان، انکار توسل و استغاثه، شفاعت و تبرک، زیارت قبور، بنا بر قبور، عبادت در مقابر و ... است.

بنابر این، در بخشی از تفکر سلفیان نوعاً ارواح ارتباطی با عالم طبیعت ندارند؛ حیات برزخی انکار می‌شود و زندگی به زندگی دنیوی کاسته می‌شود. در ادبیات سلفی از این اعتقاد گاهی با اصطلاح نفی سماع موتی یاد شده است و به همین دلیل، ارواح و حتی روح شخصیتی مانند پیامبر، نمی‌توانند صدای ما را بشنوند. بنابر این، خواندن اموات و به زیارت آنها رفتن و طلب حاجت کردن و استسفا از آنها فایده‌ای ندارد و حتی در حد بدعت و شرک است. آنان هرچند به جهان ماورا اعتقاد دارند، اما به سبب حس گرای، میان جهان مادی و ماورا (برزخ) به ارتباطی یکطرفه یا بی‌طرفه قائل‌اند. سلفیان علت مشروعیت نداشتن خواندن اموات را فقدان ارتباط حسی با آنها می‌دانند. در نگاه سلفی، اصل در مردگان این است که آنان نمی‌توانند صدای مردمی که آنها را خطاب می‌کنند بشنوند و پاسخ آنان را بدهند و نمی‌توانند با هیچ انسانی سخن بگویند؛ هرچند مردگان پیامبر باشند؛ بلکه عمل آنها با مرگشان قطع می‌شود. (الزاملی عسیری، ۱۴۳۱: ۴۲۰)

البانی می‌نویسد: خواننده محترم حال که دانستی مردگان نمی‌شنوند، پس آگاه باش دیگر مجالی برای صدا زدن و استعانت از اموات نمی‌رسد. در کتاب و سنت، دلیلی مبنی بر شنوایی مردگان وجود ندارد، بلکه ظواهر نصوص بر عدم سماع مردگان دلالت می‌کند. (البانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۸۵)

بن باز هم می‌نویسد: مردگان نه می‌شنوند و نه علم به اخبار زندگان دارند. با فرایند مرگ طبیعی، ارتباط آدمی با دنیا پایان می‌پذیرد. شرک در جایی است که مرده یا غایبی را به غیر از روشهای ارتباطی متداول بخوانی ... و معتقد باشی که فرد مرده صدایت را می‌شنود و به تو سود می‌رساند؛ در حالی که او غایب است و میان تو و او ارتباط حسی شناخته شده‌ای وجود ندارد (بن باز، بی تا، ج ۲: ۳۹۵؛ ج ۴: ۹۴-۸۹؛ ج ۱۴: ۱۵۷). برخی از سلفیان بر این عقیده‌اند که پس از مرگ، هیچ انسانی حتی رسول خدا، قادر به تأثیرگذاری در این دنیا و شنیدن صدای افراد زنده نیست؛ لذا نمی‌توان به مردگان استغاثه کرد. ابن جبرین استغاثه را شرک اکبر

۱. «الأصل ان الأموات عموماً لا یسمعون نداء الاحیاء من بنی آدم و لا دعائهم».

۲. «انما الشرک ان تدعوا میتا او غائباً بغير الاتصالات المعروفة و تعتقد فيه السر و انه یسمع کلامک و ینفعک و ان غاب عنک، و ان کان لیس بینک و بینه اتصال حسی معروف، لا من طریق الکتابه و لا من طریق الهاتف ولا من طریق التلکس».

تحلیلی کلامی از هستی‌شناسی سلفیان با تمرکز بر دیدگاه ... ۱۴۷

می‌داند (ابن جبرین، بی تا، ج ۱۱: ۴۶). حاصل ادعای سلفیان این است: عدم ارتباط بین دنیا و عالم برزخ؛ عدم سودمندی مردگان برای زندگان؛ عدم سودمندی زندگان برای مردگان. از لوازم دیدگاه سلفیان در هستی حیات پس از مرگ، انکار آموزه توسل و استغاثه به اموات و شفاعت است. سلفیان، مشروعیت توسل به ذات، جاه و مقام انبیا و صالحان را نمی‌پذیرند و توسل به این مصادیق را در حال حیات (حضور و غیاب) و ممات، در نزد قبر و غیر قبر، نادرست و غیر مشروع و بدعت می‌دانند. سلفیان توسل به پیامبر و اولیا را در حال حیات آنان، ولی با فاصله فیزیکی از آنها و توسل به اولیای در حال ممات را نامشروع و شرک می‌دانند. به اجماع ادعایی سلفیان، استمداد و کمک خواستن از غیر خدا شرک آشکار و اکبر است که صاحب آن باید توبه کند، و الا کشته می‌شود (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۷: ۶۴؛ ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۹: ۴۴؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۴۳؛ ج ۶: ۶۰). محمدبن عبدالوهاب نیز می‌گوید: «خواندن و استغاثه به غیر خداوند، موجب خروج از دین و دخول در جرگه مشرکان و پرستش کنندگان بتها می‌شود و مال و خون چنین شخصی مباح است، مگر آنکه توبه کند (امین، ۱۴۱۰: ۱۰-۲۱۴). سلفیان حتی قربانی استغاثه کنندگان را حرام و ازدواج با آنها را غیر مشروع می‌دانند. خواندن نماز میت برای آنان جایز نیست و در قبرستان مسلمانان نباید دفن شوند (دویش، ۱۳۱۳، ج ۸: ۷۳۸، رقم ۱۷۷۱). ابن تیمیه می‌نویسد: به تواتر نقل شده، هر زمانی که برای صحابه مشکلی مانند کم آبی، بیماری، جنگ و ... پیش می‌آمد؛ هیچ‌گاه قبر پیامبر و سایر انبیا را برای دعا و استغاثه انتخاب نمی‌کردند. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۲۷: ۱۳۸)

همچنین سلفیان درخواست شفاعت از اولیای الهی در برزخ را نپذیرفته و آن را شرک می‌دانند. اولیای الهی تنها در قیامت به اذن خداوند می‌توانند شفاعت کنند. هر کس بنده‌ای از بندگان خدا را میان خود و خدا واسطه قرار دهد و از او بخواهد که در حق وی شفاعت کند، دچار شرک در عبادت و رفتار مشرکانه شده است. بنابر این، درخواست مستقیم شفاعت از پیامبر یا هر یک از صالحان و اولیا، شرک اکبر است. (ابن تیمیه، بی تا/ب، ج ۱: ۱۰ به بعد)

۲.۷ نفی قداست از مقامات و مقابر

یکی از پیامدهای هستی‌شناسی سلفیان، تقدس زدایی و اثرزدایی از بسیاری از مکانها، نظیر مشاهد شریفه، مقابر انبیا و اولیا، مقامات انبیا در مسجدالاقصی و مسجدالنبی، مولد النبی، مصلاهی پیامبر، حجره پیامبر، منازل مسکونی و خوابگاه آنان، قدمگاه و محل عبادت مثل غار

۱. «وسئل أحمد بن تیمیة: عن يزور القبور ويستجد بالمقبور في مرض به أو بفرسه أو بعيره، يطلب إزالة المرض الذي بهم، ويقول:...».

حرا، اشیای منسوب و متعلق به آنان مثل زره، انگشتر، قرآن و ... است.^۱ ابن تیمیه تصریح می‌کند از جمادات به غیر از حجرالأسود هیچ چیزی شایسته تقدس، تکریم و احترام معنوی و شایسته اثرگذاری متافیزیکی نیست^۲ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۳: ۲۷۴؛ ج ۱۷: ۴۷۶؛ ج ۲۶: ۹۷؛ ج ۲۷: ۷۹، ۱۹۱، ۱۳۶). ابن قیم جوزی می‌نویسد: «وَلَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَوْضِعٌ يُشْرَعُ تَقْيِيلُهُ وَأَسْتِئْمَاهُ، وَتَحَطُّ الْخَطَايَا وَالْأَوْزَارُ فِيهِ غَيْرَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ» (ابن قیم، ۱۹۹۴، ج ۱: ۴۹). العثيمين به استثنای حجرالاسود و رکن یمانی، تبرک و مسح سایر متعلقات کعبه، مانند پرده کعبه را بدعت می‌داند. گفتنی است که مسح این دو مورد را هم از باب تعبّد می‌داند، نه از باب تبرک. (ابن عثيمين، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۶۹، رقم ۳۶۶)

الغنيمان هرگونه تبرک و اثرطلبی از مطلق جمادات را شرک تلقی می‌کند.^۳ سلفیان، تبرک را نوعی عبادت و شرک اکبر می‌دانند. آنان معتقدند که هر کسی که به مخلوقی مانند قبر، درخت، انسان زنده یا مرده، ارکان و پارچه کعبه، در و دیوار و ستونها و پنجره‌های مسجدالحرام و مسجدالنبی، مقام ابراهیم، حجره و قبر پیامبر، مسح و تبرک کند و اعتقاد داشته باشد که آن مخلوق به او برکت می‌رساند و نزد خدا شفاعت و به او نزدیکش می‌کند؛ این باور، اعتقاد مشرکان و بت‌پرستان است؛ بنابر این، شرک اکبر محسوب می‌شود. (اللجنة الدائمة، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۳، ۴۴۲؛ بن باز، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۰؛ ج ۹: ۱۰۷؛ ج ۲۸: ۲۸۵)

سلفیان هرگونه اثرپذیری از تبرک به قبور به اشکال و رفتارهای متعدد آن نظیر گردش به سمت قبر به هنگام دعا و عبادت، سلام برای صاحب قبر، مسح، لمس، بوسیدن، چسباندن بدن و صورت گذاری روی قبر، سجده در برابر صاحب قبر، گردش به دور قبر و ... را شرک آمیز می‌دانند^۴ (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۷: ۹۱). سلفیان باوری به تقدس و ارزشمندی محل دفن انبیا و اولیا ندارند. آنها نه تنها فضیلتی برای عبادت و دعا نزد قبور انبیا و صالحان قائل نیستند، بلکه آن را حرام هم می‌دانند. بر اساس اعتقاد سلفیان استجاب دعا در کنار این قبور، ربطی به صاحب آن قبورها ندارد و عبادت مردم در کنار این قبور از سر جهل است. سلفیان در موارد مختلف با استدلال به آیه ۵۶ سوره اسراء، آیه ۷ سوره الشرح و آیه ۲۳ سوره نوح، عبادت در کنار مقابر را حرام و گناهی بزرگ و گاهی رفتاری مشرکانه می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۱:

۱. «وَلَا يُتَمَسَّحُ بِهَا وَلَا يُقْبَلُ شَيْءٌ مِنْ مَقَامَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا الْمَسَاجِدِ وَلَا الصَّخْرَةِ وَلَا غَيْرِهَا وَلَا يُقْبَلُ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ».

۲. «لَيْسَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْجَمَادَاتِ مَا يُشْرَعُ تَقْيِيلُهَا إِلَّا الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ».

۳. «أَنْ مَا يَفْعَلُهُ مِنَ الْعَتَقَاتِ فِي الْأَشْجَارِ وَالْقُبُورِ وَالْأَحْجَارِ مِنَ التَّبَرُّكِ بِهَا، وَالْعُكُوفِ عِنْدَهَا، وَالذَّبْحِ لَهَا هُوَ الشَّرْكَ».

۴. «وَأَمَّا التَّمَسُّحُ بِالْقَبْرِ أَوْ قَبْرِ كَانٍ وَتَقْيِيلُهُ وَتَمْرِيقُ الْخَدِّ عَلَيْهِ فَمَنْهَى عَنْهُ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ... بَلْ هَذَا مِنَ الشَّرْكِ».

تحلیلی کلامی از هستی‌شناسی سلفیان با تمرکز بر دیدگاه ... ♦ ۱۴۹

۲۳۷، ۳۵۴؛ ج ۱۴: ۱۰۹، ۱۷۹، ۲۳۲؛ ج ۲۷: ۱۳۰-۱۱۵؛ ابن قیم، ۱۹۷۵، ج ۱: ۱۸۷؛ همو، ۱۹۷۳، ج ۲: ۱۶۰، ۳۶۵؛ ج ۴: ۳۴۲-۱۸۱). از لوازم نگاه حسی و قداست‌ستیزی از مقابر اولیا این است که ساخت هرگونه بنا و گنبد و قبه روی آرامگاهها بدعت است. ابن تیمیه می‌نویسد: سازه‌هایی که شیعه روی مقابر ساخته و تعظیم و تکریم می‌کنند، نظیر رفتار مشرکان و نصارا و غلو در دین است^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۷۴؛ ج ۲: ۴۳۷). سلفیان، نذر یا وقف یا وصیت کردن مالی برای اسکان زائران یا نگهداشت و روشن کردن چراغ در مقابر را شبیه خدمت به بتان می‌دانند.^۲ (ابن تیمیه، بی‌تاب، ج ۱: ۵۳)

ج) نتیجه‌گیری

معرفت‌شناسی حسی موجب هستی‌شناسی مادی می‌شود. نظر به اینکه معرفت‌شناسی سلفیان ظاهرگرایانه و حس‌گرایانه و عقل‌ستیزانه و متافیزیک‌ستیزانه است، به ناگزیر هستی‌شناسی آنها نیز حسی و ماتریالیستی و معناستیزانه بود. سلفیان وجود عقلی را تنها مفاهیم کلی و ذهنی می‌دانند.

هستی‌شناسی ماتریالیستی سلفیان سبب شده است تا موجودات متافیزیکی و مجرد نظیر عالم غیب، فرشتگان، خداوند، روح و...، وجودی حسی و مادی گونه داشته باشند. بنابر این، سلفیان تفسیر عالم غیب به عالم مافوق جسم و مجرد را انکار می‌کنند. موجودات عالم غیب را هم محسوس می‌دانند و امکان مشاهده آن را در دنیا برای برخی ممکن می‌دانند. همچنین روح برای سلفیان، موجودی مادی است و با مرگ انسان، گویا ارتباط روح او با عالم دنیا قطع می‌شود و بهره‌ای از حقیقت و وجود ندارد تا با زندگان ارتباط پیدا کند. به دیگر سخن؛ سلفیان تفسیری مادی و این‌جهانی از خداوند و جهان آخرت دارند.

عدم پذیرش مسائل معنوی و ارتباط با ارواح مقدسه، مکتب سلفیان را برای آن دسته از ماتریالیست‌ها و مارکسیست‌هایی که قصد جذب به دین اسلام را داشته‌اند، آماده‌تر کرده است. به همین منظور، اکثر نیروهای جنبشهای جهادی، تحصیل‌کردگان و ساکنان اروپا می‌باشند. همچنین چالش سلفیان با مادی‌گرایان، نه یک چالش ذاتی، بلکه عرضی و قرائت و برداشتی سطحی و بیشتر نظری است تا واقعی و عملی.

۱. «فَالْمَشَاهِدُ الْمَبْنِيَّةُ عَلَى قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنَ الْعَامَّةِ وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ كُلُّهَا مِنَ الْبِدْعِ الْمُحَدَّثَةِ الْمُحَرَّمَةِ فِي دِينِ الْأِسْلَامِ».

۲. «وَيُعْظَمُونَ الْمَشَاهِدَ الْمَبْنِيَّةَ عَلَى الْقُبُورِ فَيَعْكُفُونَ عَلَيْهَا مُشَابِهَةً لِلْمُشْرِكِينَ، وَيَحْجُونَ إِلَيْهَا كَمَا يَحْجُ الْحَاجُّ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، وَمَنْهُمْ مَنْ يَجْعَلُ الْحَجَّ إِلَيْهَا أَعْظَمَ مِنَ الْحَجِّ إِلَى الْكَعْبَةِ... وَهَذَا مِنْ جِنْسِ دِينِ النَّصَارَى وَالْمُشْرِكِينَ».

۳. «وَأَمَّا النَّذْرُ لِلْقُبُورِ أَوْ لِسُكَّانِ الْقُبُورِ أَوْ الْعَاكِفِينَ عَلَى الْقُبُورِ سِوَاءَ كَانَتْ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ أَوْ الصَّالِحِينَ فَهُوَ نَذْرٌ حَرَامٌ بَاطِلٌ».

منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (١٤١٧ ق). **رحلة ابن بطوطه**. الرباط: أكاديمية المملكة المغربية.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٤ ق). **الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح**. تحقيق: على حسن ناصر. رياض: دار العاصمة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا/الف). **الرد على المنطقيين**. بيروت: دارالمعرفة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤٠٨ ق/١٩٨٧ م). **الفتاوى الكبرى**. المحقق: عبدالقادر عطا. قم: دار الكتب العلمية.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤١١ ق). **درء تعارض العقل والنقل**. تحقيق محمد رشاد سالم. السعودية: جامعة محمد بن سعود، ج دوم.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤٢٦ ق). **قاعده جليله في التوسل و الوسيله**. تحقيق: محمد اسکندری. بيروت: دارالکتب العربی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (٢٠٠٥ م). **مجموع الفتاوى**. المحقق انور الباز و عامر الجزائر. بيروت: دار الوفا، ج سوم.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٩٩٥ م). **مجموع فتاوى**. تحقيق عبد الرحمن بن قاسم. المدينة: مجمع الملك فهد.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا/ب). **مجموعه الرسائل والمسائل لابن تیمیه**. تحقيق محمدرشید رضا. بی جا: لجنة التراث العربی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤٠٦ ق). **منهاج السنه النبویه**. المحقق: محمد رشاد سالم. السعودية: جامعة محمد بن سعود.
- ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن (بی تا). **شرح العقیده الطحاویه**. دروس صوتیه قام بتفريغها موقع الشبکه الإسلامیه <http://www.islamweb.net> مكتبه الشامه.
- ابن عبدالوهاب، محمد (١٤٢٩ ق). **التوحيد**. مصر: مكتبه عبادالرحمن، مكتبه العلوم و الحكم.
- ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣ ق). **مجموع فتاوى و رسائل**. تحقيق فهد بن ناصر سليمان. رياض: دارالوطن.
- ابن قيم جوزی، محمد بن ابی بكر (١٩٧٥ م). **إغاثة اللفهان من مصائد الشيطان**. تحقيق الفقى. بيروت: دارالمعرفة، ج دوم.
- ابن قيم جوزی، محمد بن ابی بكر (١٣٩٥ ق). **الروح في الكلام على ارواح الاموات**. بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قيم جوزی، محمد بن ابی بكر (١٩٩٤ م). **زاد المعاد في هدى خير العباد**. بيروت و كويت: مؤسسه الرساله و مكتبه المنار الإسلامیه، ج بیست و هفتم.

تحلیلی کلامی از هستی‌شناسی سلفیان با تمرکز بر دیدگاه ... ۱۵۱

- البانی، ناصرالدین (۱۴۱۲ق). **سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه**. ریاض: دارالمعارف.
- الزاملی عسیری، احمد بن علی (۱۴۳۱ق). **منهج الشيخ عبدالرزاق عفیفی وجهوده فی تقرير العقیده والرد علی المخالفین**. السعودیه: جامعه الإمام محمد بن سعود.
- اللجنة الدائمہ للبحوث العلمیہ و الإفتاء (بی‌تا). **فتاوی اللجنة الدائمہ؛ المجموعه الأولى**. تحقیق احمد بن عبدالرزاق الدویش. ریاض: رئاسه اداره البحوث العلمیہ و الإفتاء.
- امین، سید محسن (۱۴۱۰ق). **کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (بی‌تا). **فتاوی نور علی الدرب**. محقق محمد بن سعد الشویعر. بی‌جا: بی‌نا.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (بی‌تا). **مجموع الفتاوی**. تحقیق محمد بن سعد الشویعر. بی‌جا: بی‌نا.
- دویش، احمد بن عبدالرزاق (۱۳۱۳ق). **فتاوی اللجنة الدائمہ للبحوث العلمیہ**. ریاض: دارالعاصمه، چ سوم.
- ذکاوتی، علیرضا (۱۳۸۷). «رد تصوف از دیدگاه ابن تیمیہ». *آینه پژوهش*، ش ۱۱۲.
- فرمانیان، مهدی و دیگران (۱۳۹۷). **تاریخ و عقاید وهابیت**. قم: ذکر.
- Ibn Battuta, Muhammad ibn Abdullah (1996). **Ibn Battuta's journey**. Al Rabat: Al Maghreb Academy.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (1993). **Al-Jawb al-Sahih Laman, the religion of Christ**. Research: Ali Hassan Nasser. Riyadh: Dar Al Asma.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abd al-Halim (N.D). **Reply to al-Mujjitiyin**. Beirut: Dar al-Marafa.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (1987). **Al-Fatawa al-Kubra** Researcher: Abdul Qadir Atta. Qom: Dar al-Kutub Al-Alamiya.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (1990). **In the conflict between intellect and speech**. Mohammad Rashad Salem's research. Saudi Arabia: Muhammad bin Saud University.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (2004). **The rule of Jalila fi al-Tusl and al-Wasila**. Research: Mohammad Eskandari. Beirut: Der al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (2005). **Total Fatawi. Al-Muhaqq Anwar Al-Baz and Amer Al-Jazar**. Beirut: Dar al-Ofa.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (1995). **Total fatwa**. Abd al-Rahman bin Qasim research. Al Madinah: King Fahd Assembly.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abd al-Halim (N.D.). **Taymiyyah's collection of messages and essays**. Mohammad Rashid Reza's research. Biju: Arab Heritage Committee.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul Halim (1985). **Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah**. Researcher: Mohammad Rashad Salem. Al-Saudia: Muhammad bin Saud University.
- Ibn Jibrin, Abdullah bin Abdul Rahman (N.D.). **Description of al-Tahawiyyah doctrine**. The audio lessons of Qam and downloads at Al-Shabke Islamiya <http://www.islamweb.net> Al-Shameh school.

- Ibn Abd al-Wahhab, Muhammad (2007). **Al-Tawheed**, Egypt: Ebad al-Rahman School, Al-Uloom and Al-Hakm School.
- Ibn Uthaymeen, Muhammad bin Saleh (1992). **A collection of fatwas and messages**. Fahd bin Nasser Suleiman's research. Riyadh: Dar al-Watan.
- Ibn Qayyim Jozi, Muhammad bin Abi Bakr (1975). **Helping God, I am the devil's trap**. Al-faqi research Beirut: Dar al-Marafa.
- Ibn Qayyim Jozi, Muhammad bin Abi Bakr (1975). **Al-Ruh fi al-Kalaam is the soul of the dead**. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Qayyim Jozi, Muhammad bin Abi Bakr (1994). **Zad al-Ma'ad in Hoda Khair al-Abad**. Beirut and Kuwait: Al-Rasalah Institute and Al-Manar al-Islamiyya School.
- Albani, Naseruddin (1991). **A series of weak and controversial hadiths**. Riyadh: Dar al-Maarif.
- Zamili Asiri, Ahmed bin Ali (2009). **The method of Sheikh Abd al-Razzaq Afifi and Juda in the speech of the faith and the response to the opponents**. Saudi Arabia: Society of Imam Muhammad bin Saud.
- Al-Lajna al-Da'imah for scientific research and al-ifta (N.D). **Fatawi al-Lajna al-Dammeh**; The first collection. The research of Ahmad bin Abd al-Razzaq al-Dawish. Riyadh: Head of the Department of Scientific Research and Fatah.
- Amin, Seyyed Mohsen (1989). **The discovery of anxiety among the followers of Muhammad bin Abd al-Wahhab**. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
- Binbaz, Abdulaziz bin Abdullah (N.D). **Noor Ali Al-Darb's fatwa**. Scholar Muhammad bin Saad al-Shuyaar.
- Binbaz, Abdulaziz bin Abdullah (N.D). **Total Fatawi**. The research of Muhammad bin Saad al-Shuyaar.
- Davish, Ahmad bin Abd al-Razzaq (1895). **Fatwas of Al-Da'im Al-Lajna for Scientific Research**. Riyadh: Dar al-Aasmeh.
- Zakavati, Alireza (2008). **"Rejection of Sufism from Ibn Taymiyyah's point of view"**. Research Mirror, No. 112.
- Farmanian, Mehdi and others (2017). **The history and beliefs of Wahhabism**. Qom: Zekri.